

# جایگاه چین در اقتصاد انرژی خلیج فارس (با تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران)

دکتر عباس مصلی نژاد\*

محمدرضا حق شناس\*\*

## چکیده

رشد سریع اقتصادی چین در دو دهه اخیر و حرکت شتابزده آن در مسیر تبدیل شدن به قدرتی بزرگ در عرصه سیاست بین الملل، میزان تأثیرگذاری این کشور بر مسائل بین المللی را افزایش داده است. بازتعریف موقعیت استراتژیک چین در سال های اخیر که به طور عمده متأثر از رشد اقتصادی و در نتیجه افزایش توان نظامی و دیپلماتیک است، راهبرد خارجی این کشور را در حوزه های مختلف دچار تحول ساخته است. در همین راستا، یکی از مناطقی که در سال های اخیر در سیاست خارجی چین مورد بازتعریف قرار گرفته، منطقه خلیج فارس است. این منطقه و

\* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (info@mossalanejad.com)

\*\* کارشناس ارشد روابط بین الملل دانشگاه تهران (haghshenas64@yahoo.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲۹

پژوهشنامه علوم سیاسی، سال هشتم، شماره اول، زمستان ۱۳۹۱، صص ۱۷۳-۲۰۷.

کشورهای واقع در آن به دلیل داشتن بیشترین ذخایر انرژی، طبعاً از بالاترین قابلیت‌ها در تأمین امنیت انرژی چین و پاسخ‌گویی به نیاز استراتژیک این کشور برخوردارند. چینی‌ها با درک این موضوع در سال‌های اخیر، تلاش‌های وسیعی برای ارتقای روابط با کشورهای نفتی این منطقه به‌ویژه کشورهای اصلی انجام داده‌اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود را از ذخایر این منطقه هرچه بیشتر افزایش دهند. به اضافه اینکه ورود دیر هنگام چین به بازار پرقابلیت نفت خلیج فارس (عموماً خاورمیانه) این کشور را ناگزیر می‌کند که به دنبال منابع و کشورهایی باشد که خارج از دایره سلطه کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا قرار داشته باشند. ایران با توجه به ذخایر عظیم نفت و گاز و از سویی فشارها و محدودیت‌های بین‌المللی (تحریم‌های چندجانبه)، منبعی نسبتاً مطمئن برای تأمین امنیت انرژی چین است؛ از این‌رو، می‌توان این پرسش اصلی را مطرح ساخت که «آیا چین به عنوان قدرتی مهم و روبه‌خیزش در عرصه سیاست بین‌الملل، از حاشیه به متن خلیج فارس خواهد آمد؟» به عبارت دیگر، «جایگاه چین در اقتصاد انرژی خلیج فارس چگونه خواهد بود؟»

فرضیه پژوهش حاضر بر این مبناست که با توجه به رویکرد عمل‌گرایانه و واقع‌گرایانه، چینی‌ها درک کردند که امنیت انرژی نیز می‌تواند حوزه‌ای برای آسیب‌پذیری استراتژیک آن کشور باشد؛ از این‌رو، بر اساس ضعف قدرت نظامی چین، به‌ویژه نیروی دریایی آن و مضافاً نیاز فزاینده به انرژی وارداتی و قرار گرفتن بیش از ۷۰ درصد منابع انرژی در خاورمیانه (خلیج فارس)، می‌توان گفت برحسب ضرورت، انتخاب و اهمیت استراتژیک امنیت انرژی، چین هم‌اکنون و در دهه‌های آینده، در فرایند گذار از حاشیه به متن اقتصاد انرژی منطقه خلیج فارس است، اما به دلیل کنترل نفت خاورمیانه به‌ویژه خلیج فارس از سوی آمریکا و نیز رقابت ژاپن و اروپا به عنوان شرکای آن، این دو در ترکیب با یکدیگر وضعیت سختی را برای چین ایجاد می‌کنند. برای تحقق بخشی امنیت انرژی و کسب جایگاه برتر آتی در اقتصاد انرژی خلیج فارس، چین نوعی خط‌مشی تدافعی جویانه (با

امریکا و متحدانش)، تعاملی هم‌افزا (با عربستان) و دیپلماسی حذفی (با مرجع بودن ایران) با کشورهای عمده این منطقه در پیش گرفته است. برای بررسی این مسئله که با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی انجام خواهد شد، نخست به تعریف و توصیف مفاهیم ژئوپلیتیک انرژی، امنیت انرژی و ارتباط آن با اقتصاد انرژی و سپس با نگاهی به وضعیت ذخایر انرژی جهان و خلیج فارس، به تحلیل و تبیین جایگاه چین در اقتصاد انرژی خلیج فارس با تمرکز بر ایران پرداخته خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** ژئوپلیتیک انرژی، امنیت انرژی، اقتصاد انرژی، خاورمیانه، خلیج فارس، چین، ایران.

### مقدمه

نگاهی به تاریخ روابط بین‌الملل در دوران پس از جنگ سرد، نشان از آن دارد که بخش عمده‌ای از دستورکار امنیت بین‌المللی در این مقطع، متأثر از تحولات و حوادث قاره آسیا بوده است. در واقع، در دوران پس از جنگ سرد، خیزش و افول بازیگران این قاره، تأثیرات مهمی بر امنیت بین‌الملل بر جا نهاده و پرسش‌های مهمی پیرامون آینده آن مطرح کرده است. برخی بازیگران این قاره با تکیه بر مؤلفه اقتصادی قدرت که نمونه بارز آن کشور چین است، توانسته‌اند نقش و جایگاه خود در سیاست بین‌الملل را به سرعت بهبود بخشند و با بازتعریف مداوم موقعیت خویش، نظم بین‌المللی و مؤلفه‌های آن را از خود متأثر کنند. بخشی دیگر از این قاره نیز با ایجاد مهم‌ترین چالش‌ها برای بازیگران مسلط نظام بین‌الملل، عملاً جایگاه اصلی را در دستورکار امنیت بین‌المللی به خود اختصاص داده است. بی‌تردید، چین از یک سو و خاورمیانه (خلیج فارس) از سوی دیگر، مهم‌ترین نقش را در این میان ایفا کرده‌اند.

از منظر تاریخی، شاید بتوان یکی از ویژگی‌های مهم منطقه خاورمیانه را «غرب‌محوری» آن ذکر کرد؛ یعنی، در سطح تحلیل کلان و از منظر نظام بین‌المللی، همواره غربی‌ها بوده‌اند که به طور جدی درگیر تحولات منطقه شده و سعی در شکل‌دهی به نظم منطقه‌ای مطلوب خود داشته‌اند. حضور امریکا و متحدان او پس از سال ۲۰۰۳ در عراق، به طور ملموس این موضوع را نشان می‌دهد، درحالی‌که بازیگران دیگر از جمله چین حتی پیش از فروپاشی نظام دوقطبی در این منطقه، همواره نقش حاشیه‌ای ایفا کرده‌اند.

پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که مسئله امنیت انرژی یکی از راهبردی‌ترین

مسائل در دهه‌های آینده برای کشور چین محسوب می‌شود، همچنان که سعی دارد از تبدیل شدن مسئله انرژی به اهرمی در دست رقبای سیاسی و اقتصادی جلوگیری کند. مضاف بر آنکه این مهم قسمتی از الگوی در حال تغییر بازار جهانی انرژی است که در آن کشورهای آسیا پاسیفیک تبدیل به مهم‌ترین خریداران کشورهای تولیدکننده انرژی می‌شوند؛ از این رو، این کشور در مناسبات تأمین و امنیت انرژی از سوی خلیج فارس چاره‌ای جز تغییر رویکرد و گذر از حاشیه به متن خلیج فارس ندارد.

با توجه به مقدمه فوق، مقاله حاضر در پی پاسخ به این پرسش‌هاست:

- آیا چین به عنوان قدرتی مهم و روبه‌خیزش در عرصه سیاست بین‌الملل، از حاشیه به متن خلیج فارس (خاورمیانه) خواهد آمد؟
- جایگاه چین در اقتصاد انرژی خلیج فارس چگونه خواهد بود؟
- رویکرد محتمل، مطلوب و مرجح در اقتصاد انرژی چین چگونه خواهد بود؟

پاسخ به پرسش‌های سه‌گانه فوق و فرضیه پژوهش از این قرار است:

از آنجاکه یکی از مشکلات اساسی چین در بخش تأمین انرژی، نبود امکان ایجاد ذخایر استراتژیک قابل اتکا و دسترسی مطمئن به انرژی در شرایط بحرانی است، چینی‌ها درک کرده‌اند که امنیت انرژی نیز می‌تواند حوزه‌ای برای آسیب‌پذیری استراتژیک آن کشور باشد، به‌ویژه اگر ایالات متحده در پی استفاده از این نقطه آسیب‌پذیر برآید. در شرایط ضعف قدرت نظامی چین، به‌ویژه نیروی دریایی آن و مضافاً نیاز فزاینده به انرژی وارداتی و قرارگرفتن بیش از ۷۰ درصد منابع انرژی در خاورمیانه (خلیج فارس)، این کشور درصدد برقراری پیوندهای نزدیک با کشورهای نفتی به‌ویژه در حوزه خلیج فارس برمی‌آید تا به واسطه آن بتواند آسیب‌پذیری خود در این زمینه را به حداقل کاهش دهد، ولی به دلیل کنترل نفت خاورمیانه به‌ویژه خلیج فارس از سوی آمریکا و نیز رقابت ژاپن و اروپا به عنوان شرکای آن، این دو در ترکیب با یکدیگر وضعیت سختی را برای چین ایجاد می‌کنند؛ از این رو، برای تحقق بخشی امنیت انرژی و کسب جایگاه برتر آتی در اقتصاد انرژی خلیج فارس، چین نوعی خط‌مشی تدافعی جویانه، متقابل و دیپلماسی

حذفی (با مرجح بودن ایران) با کشورهای عمده این منطقه در پیش گرفته است.

### روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله، توصیفی - تحلیلی و نوع پژوهش کاربردی است و گردآوری اطلاعات نیز بر پایه شیوه اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است.

### پیشینه پژوهش

در رابطه با جایگاه چین در اقتصاد انرژی خلیج فارس به‌ویژه در قالب تمرکز مطالعه موردی ایران منابع علمی اندکی وجود دارد، تاجایی که صرفاً در چند مقاله خلاصه می‌شود.

نخستین منبعی را که می‌توان در این زمینه نام برد، مقاله‌ای با عنوان «ژئوپلی‌نومی خلیج فارس و استراتژی‌های اقتصادی چین و ژاپن» به قلم نویسندگان زهرا پیشگاهی فرد و افسر زارع‌گاریزی است. در این مقاله، نویسندگان اذعان دارند خلیج فارس خاستگاه ثروت کشورهای پیرامون خود و عرصه قدرت کشورهای صنعتی جهان است که هر یک به گونه‌ای در خلیج فارس نقش‌آفرینی و سیاست ویژه‌ای را دنبال می‌کنند؛ به گونه‌ای که هر دو کشور چین و ژاپن برای بالا بردن ضریب امنیتی منطقه، سیاست‌هایی را در خلیج فارس بر مبنای جلوگیری از تشنج و حفظ ثبات منطقه به منظور تداوم جریان نفت دنبال می‌کنند و استراتژی‌های اقتصادی دو کشور مبتنی بر تضمین و ثبات امنیت انرژی در منطقه خلیج فارس است.

دومین مقاله در این زمینه با عنوان «امنیت انرژی خاورمیانه و توسعه اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (۲۰۰۸-۱۹۷۳)» به قلم نویسندگان محمدعلی شیرخانی و بیژن پیروز است. در این مقاله، به‌طور کلی به بررسی این فرضیه پرداخته شده است که استمرار توسعه اقتصادی منطقه آسیا و اقیانوسیه به ثبات انرژی در خاورمیانه وابسته است و با وجود قرارگرفتن نفت منطقه خاورمیانه به طور سنتی در حوزه امنیتی قدرت‌های امریکایی - اروپایی، بروز هر مشکلی در بازار انرژی در خاورمیانه تأثیری شدیداً منفی بر رشد و توسعه اقتصادی قدرت‌های نوظهور منطقه آسیا دارد. در این مقاله، تمرکز خاصی بر کشور چین و جایگاه آن در خلیج فارس نشده است.

منبع دیگر با عنوان «اهداف و ابعاد دیپلماسی انرژی چین» به قلم نویسندگان مسعود موسوی شغایی و گلتاب دارابی است. این مقاله تصریح می‌کند که با توجه به وابستگی روزافزون کشورها به انرژی و تأثیرگذاری این مهم بر اولویت‌بندی اهداف سیاست خارجی کشورها، چین نیز با توجه به رشد بالای اقتصادی و مصرف روزافزون انرژی، تلاش‌های عمده‌ای در این زمینه انجام داده، آن گونه که متغیر انرژی به عنوان یکی از عوامل اصلی جهت‌دهنده سیاست خارجی این کشور محسوب شده است. در این مقاله، به نگرانی‌های عمده چین در حوزه انرژی پرداخته شده که این کشور با استفاده از ابزار دیپلماسی انرژی در خاورمیانه، آسیای مرکزی، افریقا و امریکای لاتین نگرانی عمده خود را در خصوص امنیت انرژی مرتفع ساخته است.

دیگر منبع با عنوان «عوامل تعیین‌کننده روابط ایران و چین» به قلم محسن شریعتی‌نیاست. نویسنده در این مقاله به بررسی این مسئله پرداخته است که چه متغیرهایی به روابط ایران و چین در وضعیت کنونی شکل می‌دهند. نویسنده مبادلات اقتصادی و نظامی و همکاری در حوزه انرژی را عوامل توسعه‌بخش روابط دو کشور می‌داند، اگرچه روابط همکاری‌جویانه چین با قدرت‌های غربی از عوامل محدودکننده این روابط به شمار می‌آیند.

## مفاهیم نظری

### الف) ژئوپلیتیک انرژی

تبدیل منبع انرژی اصلی اروپا از زغال‌سنگ به نفت وارداتی، بنیاد ژئوپلیتیک جهان را در حد چشمگیری تغییر داد. خاورمیانه از دیرباز چهارراه آسیا، اروپا و افریقا بوده است. اکنون نفت، خون صنعت مدرن و منطقه خلیج فارس، قلبی است که این خون را به جریان می‌اندازد و راه‌های دریایی پیرامون خلیج فارس، شریان‌هایی است که این خون حیاتی از آنها می‌گذرد.<sup>(۱)</sup> یکی از انبارهای مهم و درواقع بزرگ‌ترین انبار انرژی هیدروکربنی جهان «خلیج فارس» است که تقریباً دوسوم ذخایر اثبات‌شده نفت و یک‌سوم ذخایر گاز طبیعی جهان را در اختیار کشورهای این منطقه قرار داده است. اگر ذخایر انرژی حوزه دریای خزر را نیز به

ذخایر انرژی خلیج فارس اضافه کنیم، حدود ۷۰ درصد ذخایر تثبیت شده جهانی نفت و بیش از ۴۰ درصد از منابع گاز طبیعی آن داخل منطقه‌ای تخم‌مرغی شکل از جنوب روسیه و قزاقستان تا عربستان سعودی و امارات متحده عربی محصور شده است.

جفری کمپ این منطقه بیضی شکل را «بیضی انرژی استراتژیک»<sup>۱</sup> می‌نامد.<sup>(۲)</sup> کنترل منابع انرژی برای استقلال و امنیت ملی همه کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده آن حائز اهمیت است. کشورهای تولیدکننده با تلاش برای کنترل و حفاظت مستمر از منابع حیاتی و درآمدی خود مایل به مشارکت فعالانه و عادلانه در روند رشد اقتصاد جهانی و استفاده بهینه از منابع آن برای توسعه اقتصادهای ملی و افزایش استانداردهای زندگی مردم در جهت دستیابی به منافع و اهداف ملی خود هستند. متقابلاً کشورهای مصرف‌کننده نیز مایل به تضمین جریان دریافت انرژی با پایین‌ترین سطح قیمت و برقراری امنیت راهبردی و حمل‌ونقل آن به بازارهای هدف هستند؛<sup>(۳)</sup> از این رو، ژئوپلیتیک انرژی به مطالعه نقش و اثر انرژی و جنبه‌ها و ابعاد مختلف آن بر سیاست و قدرت و مناسبات گوناگون ملت‌ها و دولت‌ها می‌پردازد. پس می‌توان ژئوپلیتیک انرژی را مطالعه و بررسی تأثیرگذاری متغیر انرژی بر سیاست و تصمیم‌گیری‌های سیاسی در جهت کسب، افزایش و حفظ قدرت تعریف کرد. شاید بتوان «انرژی» را از مهم‌ترین متغیرهای تعیین‌کننده جایگاه خاورمیانه در عرصه بین‌المللی در دوران معاصر دانست.<sup>(۴)</sup> در واقع، برخورداری از این مزیت است که همواره منطقه خاورمیانه را در کانون توجه بازیگران عمده بین‌المللی قرار داده است.

### ب) امنیت انرژی

امنیت انرژی به تولید و مصرف روان انرژی (به‌ویژه نفت و گاز) اطلاق می‌شود، چنانچه هیچ مشکلی بر سر راه استخراج، تولید و حمل‌ونقل (تولید، توزیع و مصرف) آن وجود نداشته باشد. امنیت انرژی مباحث گسترده‌ای از جمله افزایش تقاضای جهانی و وابستگی بیشتر به بازارهای تولید، امنیت عرضه، ترانزیت و



حفاظت از خطوط لوله، منابع انرژی مطمئن، قیمت‌های مناسب انرژی، تعیین سیاست‌های انرژی، تغییرات آب‌وهوایی و محیط زیستی ناشی از مصرف برخی سوخت‌ها و انرژی‌های جایگزین را در بر می‌گیرد.<sup>(۵)</sup> به‌طور کلی، امنیت انرژی به دو بخش تقسیم می‌شود: امنیت نظامی و امنیت اقتصادی. البته امنیت انرژی مفهوم وسیع امنیتی دارد، ولی به نظر می‌رسد که ترکیبی از امنیت نظامی و امنیت اقتصادی است.<sup>(۶)</sup> انرژی یکی از کلیدهای راندن اقتصاد نوین جهانی است. هرگونه اختلال فیزیکی در عرضه یا تغییر عمده در قیمت‌ها، به طور جدی فعالیت‌های اقتصادی جهان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و برای توسعه پایدار اقتصاد جهانی تعادل مناسب بین عرضه و تقاضای انرژی جهان مورد نیاز است.

عدم توازن بین عرضه و تقاضای انرژی، امنیت انرژی جهانی را با مشکل مواجه می‌کند.<sup>(۷)</sup> تضمین امنیت انرژی برای اقتصادهای مدرن (از جمله چین) امری ضروری است؛ زیرا آنها به شدت به انرژی وابسته هستند و برنامه‌ریزی درازمدت اقتصادی آنها، به ثبات در دسترسی به انرژی بستگی دارد.<sup>(۸)</sup> امنیت انرژی عامل مؤثر در نحوه رفتار سیاسی اقتصادی کشورها و سیاست‌های امنیتی بین‌المللی است.<sup>(۹)</sup> در نتیجه، کسانی که از واژه امنیت انرژی به مفهوم عرضه مداوم و مطمئن با قیمت‌های معقول در حامل‌های انرژی استفاده می‌کنند، به دنبال آن هستند که تهدیدات ژئوپلیتیکی، اقتصادی، تکنیکی، زیست محیطی و روانی ناظر بر بازارهای انرژی را کم کنند. اگر جنگ‌های منطقه‌ای، بحران‌های امنیتی و بی‌ثباتی سیاسی در کشورهای تولیدکننده انرژی ایجاد شود، چنین فرایندی تأثیر خود را بر اقتصاد جهانی ایجاد کرده و از این طریق، زمینه‌های بی‌ثباتی در بازار بین‌المللی انرژی را به وجود خواهد آورد.

در شرایط عدم ثبات و عدم تعادل، واحدهای سیاسی و منطقه‌ای با نشانه‌های رکود روبه‌رو شده و این امر بر امنیت انرژی تأثیر می‌گذارد.<sup>(۱۰)</sup> در چنین روندی می‌توان تأکید داشت که هرگاه موازنه تولید، توزیع و مصرف انرژی با تغییر همراه شود، این تغییر بر معادله اقتصاد انرژی کشورها تأثیر گذاشته و جلوه‌هایی از امنیت ناپایدار ایجاد خواهد شد.

## ذخایر جهانی انرژی و جایگاه خلیج فارس

نفت خاورمیانه عامل کلیدی در معادله انرژی جهانی است. خاورمیانه با توجه به نقش محوری خود در اقتصاد سرمایه‌داری، یعنی، فراهم آوردن مواد خام موردنیاز چرخه‌های صنعت و تولید برای نظام جهانی از اهمیت زیادی برخوردار است.<sup>(۱۱)</sup> خاورمیانه مرکز ثقل بازار جهانی نفت محسوب می‌شود. این منطقه بزرگ‌ترین میداین نفتی را در بر گرفته است که دارای کمترین هزینه تولید بوده و ۶۶ درصد ذخایر جهانی نفت را شامل می‌شود؛ بنابراین، منطقه خاورمیانه منطقه‌ای با اهمیت حیاتی از نظر منابع انرژی حیاتی است.<sup>(۱۲)</sup> خاورمیانه به دلیل اهمیت اقتصادی و استراتژیک خود یکی از عناصر اصلی تعریف‌کننده یا بنیادهای هستی‌شناسانه (انتولوژیک) طرح نظم نوین جهانی پس از جنگ سرد شد.<sup>(۱۳)</sup>

بر اساس آخرین گزارش آماری نشریه نفت و گاز در ایالات متحده امریکا ذخایر اثبات‌شده نفت جهان در آغاز سال ۲۰۰۹ میلادی افزون بر ۱۲۳۸/۶۹ میلیارد بشکه است، این در حالی است که اگر بخواهیم ذخایر ماسه‌های نفتی (نفت غیرمتعارف) کانادا که حدود ۱۵۲/۲ میلیارد بشکه است را به آن اضافه کنیم، مجموع ذخایر نفتی جهان بالغ بر ۱۳۹۰/۸۹ میلیارد بشکه خواهد بود. در جدول شماره ۱ سهم هر منطقه از کل ذخایر جهان مشخص شده است.

جدول شماره ۱. درصد ذخایر نفتی مناطق جهان و طول عمر هر کدام با احتساب میزان تولید سال ۲۰۰۷

ردیف	منطقه	درصد از کل ذخایر جهان	تولید روزانه (میلیون بشکه)	طول عمر (سال)
۱	امریکای شمالی	۵/۶۷	۱۳/۴	۱۳/۹
۲	اروپا و اوراسیا	۱۱/۶	۱۲/۸	۲۲/۱
۳	امریکای جنوبی و مرکزی	۹	۶/۳	۴۵/۹
۴	قاره آفریقا	۹/۴	۶/۴	۳۱/۲
۵	منطقه خاورمیانه	۶۱	۲۴/۵	۸۲/۲
۶	سایر کشورهای آسیایی و حوزه اقیانوس آرام	۳/۳	۴۰/۸	۱۴/۲

Sources: Oil & Gas Journal, Jan1, 2009

BP Statistical Review of World Energy, 2009

در میان کشورهای خاورمیانه، عربستان سعودی با ۲۶۴/۲ میلیارد بشکه، ایران با ۱۳۸/۴ میلیارد بشکه، عراق با ۱۱۵/۵ میلیارد بشکه، کویت با ۱۰۱/۵ میلیارد بشکه و امارات متحده عربی با ۹۷/۸ میلیارد بشکه نفت خام بالاترین میزان ذخایر نفتی منطقه و جهان را در اختیار دارند. این در حالی است که دیگر کشورهای خاورمیانه مانند قطر، عمان، سوریه و یمن نیز دارای مقادیر قابل توجهی از نفت خام هستند. مجموع میدان‌های نفتی کشف‌شده و اثبات‌شده ایران تا اوایل سال ۲۰۰۹ میلادی ۱۳۸/۴ میلیارد بشکه است که حدود ۱۱/۲ درصد از کل ذخایر جهانی نفت است.

بر اساس برآوردهای سازمان بین‌المللی انرژی، حجم ذخایر گاز طبیعی جهان در سال ۲۰۰۷ بیش از ۱۸۱ تریلیون متر مکعب (۴۸/۶۴۰۵ میلیارد فوت مکعب) بوده که در ۲۰ سال گذشته دو برابر شده است.<sup>(۱۴)</sup> این مقدار پاسخ‌گوی تقاضای بازارهای جهانی تا ۶۶ سال آینده خواهد بود و با فرض افزایش تقاضای جهانی گاز طبیعی با نرخ رشد ۳/۲ درصد در سال، این ذخایر تا ۴۰ سال آینده تقاضای بازار جهانی را برآورده خواهد کرد.<sup>(۱۵)</sup> میزان ذخایر اثبات‌شده گاز طبیعی جهان در سال ۲۰۰۸ میلادی برابر با ۶۲۵۴/۶۹ تریلیون متر مکعب اعلام شده و توزیع منابع گازی جهان نیز همانند نفت خام تاحدودی نامتناسب است. ۹۰/۷ درصد از کل ذخایر گاز طبیعی جهان در اختیار ۲۰ کشور قرار دارد. مهم‌تر اینکه ۱۷ کشور از این تعداد در ردیف ۲۰ کشور اول دارنده نفت جهان قرار دارند<sup>(۱۶)</sup> و بیشتر از سه‌چهارم ذخایر گاز طبیعی جهان در خاورمیانه و اوراسیا قرار دارد (جدول شماره ۲).

جدول شماره ۲. درصد ذخایر گازی مناطق جهان و طول عمر هرکدام با احتساب میزان تولید سال ۲۰۰۷

ردیف	منطقه	درصد از کل ذخایر جهان	طول عمر (سال)
۱	امریکای شمالی	۴/۸	۱۰/۹
۲	اروپا و اوراسیا	۳۴	۵۷/۷
۳	امریکای جنوبی و مرکزی	۴	۴۶
۴	قاره آفریقا	۷/۹	۶۸/۲
۵	منطقه خاورمیانه	۴۱	بیش از ۱۰۰
۶	آسیا و اقیانوسیه	۸/۳	۳۷/۴

Sources: British Petroleum, online, Available: web site www.bp.com

Energy Information Administration, International Energy Outlook, 2004

در بین کشورهای خاورمیانه که ۲۶۸۰/۹ تریلیون فوت مکعب و ۴۱ درصد از کل ذخایر جهانی را در دست دارند، ایران به‌تنهایی با ۱۰۴۵/۷ تریلیون متر مکعب، ۳۸/۳ درصد از ذخایر این منطقه و ۱۶ درصد از کل ذخایر جهانی را در اختیار دارد.<sup>(۱۷)</sup>

ذخایر کنونی گاز طبیعی ایران با سقف تولید پایان سال ۲۰۰۸ (۱۱۶/۳ میلیارد متر مکعب در سال) بالای یک‌صد سال دوام خواهند داشت.<sup>(۱۸)</sup> خلیج فارس یکی از مهم‌ترین مراکز ثقل مناسبات ژئوپلیتیکی و بین‌المللی است که تحت سیطره دو قلمرو ایرانی و عربی قرار دارد. خلیج فارس ۶۱ درصد از ذخایر نفت جهان را داراست که در این میان عربستان با ۲۲ درصد و ایران با ۱۱/۲ درصد از سهم جهانی در منطقه بیشترین سهم را دارند.<sup>(۱۹)</sup> کشف میادین گازی خلیج فارس، افزایش جهانی قیمت نفت، کاهش ذخایر نفت، الزام پیمان کیوتو (سوخت پاک) و سازگاری بیشتر گاز طبیعی با محیط زیست باعث شد تا در دهه پایانی قرن بیستم، خلیج فارس بیش‌ازپیش در کانون توجه مناسبات ژئواکونومی<sup>۱</sup> جهانی قرار گیرد.<sup>(۲۰)</sup> توسعه فزاینده کشورهای جنوب و جنوب شرق آسیا و افزایش بی‌سابقه قیمت نفت در سال‌های اخیر، و شمارش معکوس برای اتمام ذخایر نفت آنها تا ۴۰ سال آینده، همچنین، مجاورت جغرافیایی آنان با منطقه خلیج فارس باعث شده است تا این کشورها برای تأمین نیازهای روزافزون انرژی خود به ذخایر عظیم گاز خلیج فارس توجه کنند؛ از این‌رو، مسئله صادرات گاز و ایجاد خطوط لوله گاز از خلیج فارس به جنوب و جنوب شرق آسیا مورد توجه قرار گرفته است.

### چین

منطقه خاورمیانه از بسیاری جهات مورد توجه کشورهای صنعتی است. بازار آسیا یکی از عمده‌ترین بازارهای نفت خاورمیانه خواهد بود؛ زیرا غرب پذیرفته است که قسمت اعظم نفت موردنیاز خود را از طریق روسیه تأمین کند. بدین ترتیب و با توجه به اینکه آسیا پویاترین منطقه جهان به لحاظ اقتصادی است، تبدیل آن به مهم‌ترین مصرف‌کننده نفت خاورمیانه دور از انتظار نیست. به طور طبیعی، می‌توان

گفت که چین مهم‌ترین عامل در تغییر جهت مسیر انرژی خاورمیانه به سمت آسیاست؛ زیرا حجم عظیم اقتصاد چین باعث می‌شود این کشور نقش بسیار مهمی در روندهای اقتصاد بین‌الملل بازی کند.<sup>(۳۱)</sup> چین در زمینه زغال‌سنگ بسیار غنی است و حدود ۶۸ درصد نیاز به انرژی را از این ماده تأمین می‌کند، ولی بخش نفت آن چندان توسعه‌یافته نیست و انرژی اتمی و آبی تنها ۶ درصد نیازهای این کشور را رفع می‌کند. از آنجاکه تولید نفت داخلی نیازهای کشور را برطرف نمی‌کند، چین از سال ۱۹۹۳ جزء کشورهای عمده در زمینه واردات بوده است.

بی‌گمان در میان کشورهای آسیایی، چین با داشتن بالاترین میزان مصرف و نرخ رشد مصرف و نیز بر خورداری از سریع‌ترین رشد اقتصادی، نگرانی‌های جدی‌تری در خصوص تضمین جریان انرژی موردنیاز اقتصاد خود دارد؛ زیرا دستیابی به منابع مطمئن انرژی، عاملی اساسی در تضمین تداوم مدرنیزاسیون و به‌مثابه انتخاب استراتژیک چین است.<sup>(۳۲)</sup> رشد سریع اقتصادی چین و ادامه گسترش تولیدات صنعتی آن، تقاضا برای انرژی و مواد خام را سخت افزایش داده است؛<sup>(۳۳)</sup> بنابراین، افزایش روبه‌رشد تقاضا و واردات نفت از سوی چین سبب شده است که این کشور به یکی از عوامل مهم و تأثیرگذار در بازار جهانی نفت تبدیل شود.

### الف) رویکرد چین و امنیت انرژی

تأمین، تضمین و اهمیت انرژی در شرایط فعلی یکی از اولویت‌های استراتژیک کشور چین است. در میان کشورهای آسیایی، چین از بالاترین نرخ‌های رشد اقتصادی برخوردار است و به همین دلیل افزایش مصرف انرژی این کشور نیز سرعت گرفته است. هم‌زمان با رشد و توسعه اقتصادی چین در زمان حاضر، این کشور از جمله کشورهای خریدار انرژی و سرمایه‌گذار در حوزه نفت و گاز است. آن گونه که محاسبه کارشناسان اقتصادی چینی این است که بین سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۰، حجم مبادلات اقتصادی کشور به مقام دوم در جهان خواهد رسید و شاید حتی از امریکا فزونی گیرد؛ بنابراین، آشکار است که چین در آستانه قرن ۲۱ و اوایل این قرن با شرایط کاملاً متفاوت با دو دهه پیش از آن روبه‌رو خواهد شد.<sup>(۳۴)</sup> با این روند، به نظر کارشناسان چینی اهمیت نفت در امنیت اقتصادی کشورها

روزبه‌روز افزایش می‌یابد و سیاست خارجی مبتنی بر ملاحظات درباره نفت در مناسبات امروزی کشورها جایگاه ویژه‌ای دارد.<sup>(۲۵)</sup>

### ب) نگاهی به وضعیت مصرف انرژی در چین

چین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده زغال‌سنگ در جهان است و مصرف آن بیش از ۳۰ درصد مصرف جهانی است. همچنین، زغال‌سنگ ۶۸ درصد تقاضای انرژی چین را در بر می‌گیرد.<sup>(۲۶)</sup> مصرف زغال‌سنگ چین در سال ۲۰۰۸ میلادی بیش از ۱۴۰۰ میلیون تن بوده است. البته وابستگی چین به زغال‌سنگ مشکل عمده و حادی نیست، ولی نشان‌دهنده دو مشکل دیگر است.<sup>(۲۷)</sup>

نخست، مصرف زغال‌سنگ نشان‌دهنده بهره‌وری کم و بازدهی کم انرژی است. دوم کاربرد زغال‌سنگ در مقیاس وسیع به علت آلاینده بودن آن، باعث ایجاد آلودگی گسترده‌ای می‌شود.<sup>(۲۸)</sup>

نیاز چین به نفت وارداتی از ۲۰ میلیون تن در سال ۱۹۹۶ به ۷۰ میلیون تن در سال ۲۰۰۲ و ۱۰۰ میلیون تن در ۲۰۰۵ رسیده است. پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که این رقم در سال ۲۰۱۰ به ۱۵۰ میلیون تن و در سال ۲۰۲۰ به ۲۵۰ تا ۳۰۰ میلیون تن برسد؛ به عبارت دیگر، وابستگی چین به نفت وارداتی از ۳۰ درصد در سال ۲۰۰۲ به ۵۰ درصد در ۲۰۰۷، ۶۰ درصد در ۲۰۱۰، ۶۹/۵ درصد در سال ۲۰۲۰<sup>(۲۹)</sup> و ۸۵ درصد در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید.<sup>(۳۰)</sup> سهم نفت در سبد مصرف انرژی چین از ۲۱/۹ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۲۵/۹ درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش می‌یابد. همچنین، سهم گاز طبیعی نیز از ۳/۴ درصد در سال ۱۹۸۰ به ۷/۶ درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش خواهد یافت.<sup>(۳۱)</sup> میزان تولید نفت خام چین در سال ۲۰۰۶، روزانه ۳/۹۰ میلیون بشکه در روز بوده است.

این تولید بر اساس پیش‌بینی اداره اطلاعات انرژی امریکا با رشد منفی (۰/۹) در طول دوره ۲۰۰۷-۲۰۳۰ به ۳/۱۹ میلیون بشکه در روز کاهش پیدا می‌کند.<sup>(۳۲)</sup> بر اساس پیش‌بینی‌ها و اعلام گمرگ چین، میانگین تقاضای نفت خام کشور چین در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به ترتیب معادل ۸/۰۳ میلیون بشکه و ۸/۴۵ میلیون بشکه

بوده و میزان رشد سالانه آن ۵/۸۸ درصد و ۵/۲۳ درصد محاسبه شده است. همچنین، میزان رشد اقتصادی این کشور در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ به ترتیب به ۹/۹ درصد و ۹/۲ درصد بوده است.

پرسش این است که آیا چین به عنوان قدرتی مهم و روبه‌خیزش در عرصه سیاست بین‌الملل، از حاشیه به متن خلیج فارس (خاورمیانه) خواهد آمد؟ وضعیت انرژی چین نشان می‌دهد که از یک سو تقاضای انرژی در این کشور به تبع رشد اقتصادی آن به شدت در حال افزایش و از دیگر سو به دلیل کمبود منابع داخلی، وابستگی این کشور به منابع بین‌المللی انرژی به همان درجه در حال افزایش است. شدت وابستگی به منابع خارجی هنگامی روشن‌تر می‌شود که چین با وجود رشد بالای اقتصادی در این سال‌ها و برخورداری از ۲۰ درصد جمعیت جهان، فقط ۴ درصد از GDP<sup>۱</sup> جهان را تولید می‌کند؛ بنابراین، هنوز ظرفیت عظیمی برای رشد GDP و به تبع آن رشد مصرف انرژی در این کشور وجود دارد و این میزان انرژی مازاد به طور عمده باید از منابع خارجی تأمین شود.

در جریان این رقابت، منطقه خاورمیانه به دلیل برخورداری از ۶۱ درصد منابع نفتی شناخته‌شده<sup>(۳۳)</sup> دارای نقش محوری است. شرکت ملی نفت چین قبل از تهاجم به عراق، قرارداد توسعه سه میدان دیگر (هلفایا، لایحیض و سویا) را نیز با کشور عراق منعقد کرد. این قراردادها عملاً عقیم مانده‌اند.<sup>(۳۴)</sup> حضور نظامی امریکا در مناطق ژئوپلیتیک خاورمیانه و آسیای میانه برای کنترل و سیطره بر مناطق تأمین‌کننده انرژی دنیا بر وابستگی چین به منابع انرژی این مناطق و سرمایه‌گذاری تأثیرات نامطلوبی را بر جای گذاشته است. به عنوان نمونه، جنگ عراق در سال ۲۰۰۳ موجب افزایش قیمت نفت در بازارهای جهانی شد. از این رهگذر، چین متحمل ضرر و زیان فراوانی شد.<sup>(۳۵)</sup>

در سال ۲۰۰۴، چین ۳۰۸/۶ میلیون تن نفت وارد کرد. با اجرایی شدن پروژه خط لوله، بیش از ۶ درصد تا ۱۶ درصد نفت موردنیاز چین از قزاقستان تأمین خواهد شد. عکس‌العمل دولت امریکا نسبت به این مسیر تلاش برای جلوگیری از نفوذ چین در این مناطق است.<sup>(۳۶)</sup> چین با وجود دوری از بازی‌های سیاسی و

پیگیری برنامه‌های اقتصادی، در راستای استراتژی امنیت انرژی و امنیت ملی خود و کاهش نفوذ ایالات متحده در منطقه ژئواستراتژیک آسیای میانه با کشورهای روسیه و سه کشور آسیای مرکزی شامل قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان که با چین مرز مشترک دارند، معاهده‌ای را دربارهٔ ایجاد اعتماد در زمینه نظامی در مناطق مرزی امضا کردند که معاهدهٔ شانگهای (به نام محل امضای آن) نامیده شد.<sup>(۳۷)</sup> سازمان همکاری‌های شانگهای از زمان شکل‌گیری تاکنون، به نفوذ در میان سایر کشورهای منطقه میل نشان داده است.

در سال ۲۰۰۱، ازبکستان به عضویت این سازمان درآمد. همچنین، از سال ۲۰۰۵ هند، پاکستان، ایران و مغولستان برای شرکت در نشست‌های سالیانهٔ سازمان به عنوان عضو ناظر دعوت شده‌اند. چین نقش مهمی در استقرار و ادامهٔ کار سازمان بر عهده دارد. در آوریل ۲۰۰۶، دبیر سازمان، شانگ دی گانگ<sup>۱</sup> پیشنهاد داد تا تمام اعضای ناظر در آینده نزدیک به عضو کامل تبدیل شوند. برای اولین بار در تاریخ، چین، روسیه و آسیای مرکزی در قالب توافق‌نامه‌ای برای همکاری‌های نظامی و اقتصادی گرد هم آمده‌اند. این مقوله برای حفظ ثبات و امنیت منطقه فوق‌العاده حائز اهمیت است.<sup>(۳۸)</sup>

همان گونه که اشاره شد، منطقهٔ آسیای میانه با توجه به منابع انرژی نفت و گاز و همچنین قرابت جغرافیایی با کشور چین، از اهمیت استراتژیکی برای این کشور برخوردار است. چین در سمت غرب با کشورهای قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان ۳۳۰۰ کیلومتر مرز مشترک دارد.<sup>(۳۹)</sup> همسایگی این کشورها با کشور چین و نزدیکی منابع انرژی آنها، امکان انتقال نفت و گاز این کشورها را از طریق خط لوله به سمت چین فراهم آورده است. مزایای یادشده در کنار اهمیت ژئواستراتژیک این منطقه باعث شده که چین به‌ویژه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر و ورود ایالات متحده به این منطقه، در اعادهٔ نفوذ طبیعی خود در این منطقه مصمم‌تر باشد. روی‌هم‌رفته ورود با نفوذ و حضور قدرتمند چین در آسیای مرکزی با توجه به ضرورت امنیت انرژی و ژئواستراتژیک این کشور و خیزش آن از حاشیه به متن خلیج فارس (خاورمیانه) واقعیتی مسلم و انکارناپذیر است.<sup>(۴۰)</sup>

1. Xang Di Gang



### پ) قراردادهای انرژی چین

چین در راستای اهداف امنیت انرژی خود با برخی از کشورهای آسیای میانه در زمینه نفت و گاز قراردادهای مختلفی را منعقد کرده است. مهم‌ترین این قراردادها، قرارداد انتقال منابع انرژی قزاقستان به چین از طریق خط لوله است. چین مذاکره بر سر ایجاد خط لوله نفتی با قزاقستان را در سال ۱۹۹۷ شروع کرد، ولی تا سال ۲۰۰۳ قرارداد آن را نهایی نکرد. احداث این خط لوله در سپتامبر ۲۰۰۴ شروع شده و فاز اول آن به طول ۹۶۰ کیلومتر در دسامبر ۲۰۰۵ به اتمام رسید. این خط لوله که ۳۰۰ کیلومتر طول دارد، در پایان سال ۲۰۱۱ تکمیل و به بهره‌برداری می‌رسد.<sup>(۴۱)</sup> همچنین، در سال ۱۹۹۶ توافق‌نامه‌ای بین شرکت ملی نفت چین (CNPC) با کشور ترکمنستان در زمینه احداث خط لوله انتقال گاز ترکمنستان به چین به امضا رسید. هزینه احداث خط لوله حدود ۱۲ میلیارد دلار برآورد شده، و شرکت ملی نفت چین و شرکت میتسوبیشی ژاپن سرمایه‌گذار آن هستند.<sup>(۴۲)</sup> چین در نظر دارد برای توسعه میدان گازی «پولوتان جنوبی» در جنوب شرق ترکمنستان وامی به ارزش سه میلیارد دلار به این کشور اعطا کند، ولی سهم عمده تولید نفت و گاز بر عهده کشورهای خاورمیانه به‌ویژه خلیج فارس بوده و این امر باعث شده است تا مصرف‌کنندگان انرژی وابستگی زیادی به این کشورها پیدا کنند.

### جایگاه چین در اقتصاد انرژی خلیج فارس چگونه خواهد بود؟

وابستگی آسیب‌پذیری کشورهای مصرف‌کننده در برابر نوسانات بازار انرژی را بالا برده و لطمات اقتصادی چشمگیری را متوجه آنها می‌کند.<sup>(۴۳)</sup> در این میان، کشورهای مثل چین که در عرصه بین‌المللی تضادهایی با ابرقدرت امریکا دارند، در تأمین انرژی خود دچار معضل مضاعف می‌شوند؛ زیرا در اثر نفوذ ایالات متحده بر بعضی از کشورهای تولیدکننده نفت و همچنین مسیرهای انتقال انرژی، امنیت انتقال انرژی به آنها در معرض خطر قرار می‌گیرد. اگرچه چین درصدد است تا منابع تأمین انرژی خود را متنوع کند، ولی در این میان منابع نفت و گاز عظیم منطقه خاورمیانه مورد توجه چین قرار گرفته است. امنیت انرژی در شرایط کنونی دو سوی مصرف‌کننده و تولیدکننده انرژی را بیش‌ازپیش به یکدیگر نزدیک و ضرورت

تعامل و رایزنی بین آنها را فراهم کرده است؛ زیرا هیچ‌یک از این دو به‌تنهایی نمی‌توانند امنیت انرژی را تأمین کنند و هرگونه بحران در بازار جهانی انرژی که اقتصاد جهانی را به چالش بکشد، بر هر دو طرف تأثیرگذار خواهد بود.

به بیان دیگر، وجه بسیار مهم در روابط بازیگرانی که در وضعیت وابستگی متقابل قرار می‌گیرند، توأم شدن آسیب‌پذیری متقابل و منافع مشترک است. ریچارد کوپر در این باره لازمه وابستگی متقابل را دوجانبه بودن حساسیت می‌داند.<sup>(۴۴)</sup> در واقع، می‌توان گفت که «منافع مشترک» و «آسیب‌پذیری (حساسیت)»، دو روی سکه وابستگی متقابل را تشکیل می‌دهند.

همین امر می‌تواند زمینه‌ساز استقرار الگوی وابستگی متقابل میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی باشد؛<sup>(۴۵)</sup> از این رو، اصلی‌ترین منطقه تأمین انرژی چین از دیدگاه این کشور، منطقه خاورمیانه به‌ویژه حوزه خلیج فارس است. چین در سال ۲۰۰۷، ۶۱ درصد نفت خود را از منطقه خاورمیانه تأمین کرده است.<sup>(۴۶)</sup>

یکی از مهم‌ترین نکات درباره کشورهای پیرامون خلیج فارس این است که در سال ۲۰۰۳ کمابیش تمام ذخایر مازاد تولید نفت جهان در اختیار این کشورها قرار داشته و در کل در بیشتر سال‌ها، بخش بزرگی از این ظرفیت مازاد، به این نقطه از جهان مربوط بوده است.<sup>(۴۷)</sup> مصرف نفت صرفاً از سوی دولت‌های در حال توسعه آسیا انتظار می‌رود به بیش از دو برابر در مدت ۳۵ سال آینده برسد، ولی برای مصرف جهانی (کل جهان) افزایش نزدیک ۵۵ درصد تا سال ۲۰۲۵ انتظار می‌رود. بخش بزرگی از این تقاضا لزوماً از طریق تولیدکنندگان خلیج فارس تأمین خواهد شد که پیش‌بینی شده سهم آنها از ۳۰ درصد در سال ۲۰۰۳ به ۴۳ درصد تولید جهانی تا سال ۲۰۲۵ رشد خواهد داشت.<sup>(۴۸)</sup>

البته باید متذکر شد که خلیج فارس علاوه بر دارا بودن ذخایر عظیم نفت، برتری‌های دیگری نیز در زمینه نفت دارد؛ از جمله توانایی تولید و صدور نفت به میزان قابل توجه، و نیز هزینه کم تولید هر بشکه در مقایسه با سایر نقاط نفت‌خیز جهان. هزینه تولید هر بشکه نفت در خلیج فارس پایین‌ترین هزینه تولید در جهان محسوب می‌شود، و تنها جزئی از هزینه تولید در مناطق رقیب از جمله افریقای شمالی است<sup>(۴۹)</sup> که باعث توجه شرکت‌های بزرگ نفتی و کشورهای غربی و حتی

چین در گرایش به استفاده از نفت خلیج فارس و حساسیت نسبت به تحولات منطقه بوده است.<sup>(۵۰)</sup>

بر اساس پیش‌بینی‌ها، سهم آسیا در افزایش مصرف انرژی کشورهای در حال توسعه ۶۹ درصد خواهد بود.<sup>(۵۱)</sup> هم‌اکنون، عمده‌نیاز کشورهای آسیایی به انرژی از طریق منابع اصلی تولید انرژی در جهان مثل خلیج فارس تأمین می‌شود. بر اساس آمار آژانس بین‌المللی انرژی<sup>۱</sup>، وابستگی کشورهای آسیایی به نفت تا سال ۲۰۳۰، در اثر رشد اقتصادی چین و هند ۷۵ درصد افزایش خواهد یافت که عمده افزایش عرضه بر دوش کشورهای عضو اوپک خواهد بود.<sup>(۵۲)</sup>

بر مبنای آمار سازمان بین‌المللی انرژی، آسیای در حال توسعه (به جز ژاپن و کره جنوبی) تا سال ۲۰۳۰، تقاضا برای انرژی در جهان را ۴۰ درصد افزایش خواهد داد، در حالی که ایالات متحده و کانادا در همین مدت فقط ۲۶ درصد تقاضای جهانی برای انرژی را افزایش خواهند داد؛<sup>(۵۳)</sup> بنابراین، رشد اقتصادی سریع چین در سال‌های اخیر، افزایش سریعی را در مصرف انرژی این کشور موجب شده است. به عنوان مثال، مصرف نفت این کشور بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۸، یعنی در یک دهه بیش از دو برابر شده و به ۸/۰۵ میلیون بشکه در روز رسیده است، به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۸، بیش از نیمی از نفت مصرفی آن از خارج وارد شد. بر همین مبناست که اغلب پیش‌بینی‌ها حکایت از آن دارد که در دهه‌های آینده نیاز چین به نفت افزایش خواهد یافت و در نتیجه واردات نفت آن نیز سرعت خواهد گرفت.

برخی برآوردها حاکی از آن است که مصرف نفت این کشور تا سال ۲۰۲۰ به ۱۲ میلیون بشکه در روز و تا سال ۲۰۳۰ به ۱۶ میلیون بشکه خواهد رسید. میزان نفت وارداتی به ۷ میلیون بشکه در روز در سال ۲۰۲۰ و ۱۱ میلیون بشکه در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید. در واقع، طی دو دهه آینده، مصرف انرژی چین سالانه رشدی معادل ۴/۵ درصد خواهد داشت. نرخ رشدی که دو برابر متوسط نرخ رشد جهانی و چهار برابر نرخ رشدی است که احتمالاً کشورهای توسعه‌یافته تجربه خواهند کرد.<sup>(۵۴)</sup> با توجه به انتشار گزارش از سوی دپارتمان چشم‌انداز بین‌المللی انرژی در سال ۲۰۰۷، انتظار می‌رود مصرف نفت جهانی از ۸۲/۵ میلیون بشکه در سال ۲۰۰۴

به ۱۱۷ میلیون بشکه در سال ۲۰۳۰ صعود داشته باشد.<sup>(۵۵)</sup>

چینی‌ها با درک این موضوع در سال‌های اخیر تلاش‌های وسیعی برای ارتقای روابط با کشورهای نفت‌خیز این منطقه، به‌ویژه کشورهای اصلی انجام داده‌اند تا در پرتو آن بتوانند سهم خود از ذخایر این منطقه را هرچه بیشتر افزایش دهند. چین بنا بر مصالح اقتصادی و امنیت انرژی خود توسعه مناسبات با همه کشورهای منطقه خاورمیانه را دنبال می‌کند. این کشور برای واردات نفت از کشورهای عمان، یمن، ایران و عربستان سعودی به منزله تأمین‌کنندگان اصلی، به‌شدت وابسته به خلیج فارس است.<sup>(۵۶)</sup> البته در بین کشورهای حوزه خلیج فارس، ذخایر اصلی متعلق به عربستان، ایران، عراق و کویت است. این احتمال به وجود آمد که عربستان در پی آن باشد که از نظر نیازهای سیاسی، اقتصادی، نفتی و امنیتی خود که برای تأمین آن اکنون به ایالات متحده وابسته است، روی چین حساب کند؛ بنابراین، با آغاز قرن ۲۱ یک موضوع هر روز روشن‌تر می‌شود. چین هم نفت می‌خواهد و با میلیاردها دلار که از محصولات صنعتی خود به دست می‌آورد، قادر است بهای آن را بپردازد. با چنین شرایطی در بازار انرژی، موقعیت منابع، امنیت حمل‌ونقل و فناوری‌های مربوط، باز هم چشم‌ها به سوی خاورمیانه بزرگ دوخته شده است.

ایران با داشتن بیش از ۱۳۰ میلیارد بشکه ذخایر قابل برداشت نفت خام و میعانات گازی و ۲۶ تریلیون متر مکعب ذخایر قابل برداشت گاز طبیعی، در رتبه دوم جهان از نظر این ذخایر گران‌بهای خداداد قرار دارد<sup>(۵۷)</sup> و چین هم مانند هر قدرت دیگر به طور جدی باید درباره امنیت عرضه نفت به کشور خود بیندیشد.

### رویکرد تأمین و امنیت انرژی چین در منطقه خلیج فارس

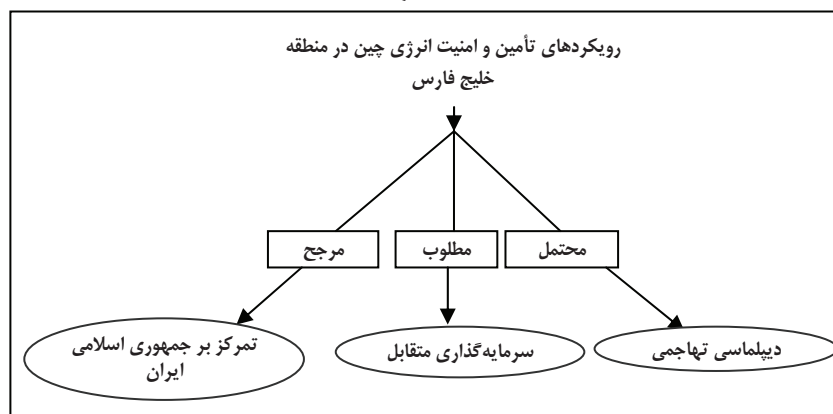
رشد سریع اقتصادی کشور چین، هزینه بالای استخراج از میدان‌های نفتی موجود، گرانی انتقال نفت از حوزه‌های نفتی غرب کشور و عدم اکتشاف منابع جدید در حوزه‌های فلات قاره و بررسی آمار و ارقام انتقال نفت به کشور چین از یک سو، و اعمال سیاست‌های این کشور در قبال مسائل مختلف خلیج فارس و به‌ویژه سرمایه‌گذاری‌های عمده در کشورهای این منطقه، آشکارکننده این نکته است که نیاز روزافزون به منابع انرژی خلیج فارس، سیاست افزایش حضور را به آنان دیکته

می‌کند؛ از این رو، چین سعی دارد تا با افزایش حضور خود در بخش‌های بالادستی، ضریب امنیت عرضه و تأمین انرژی خود را افزایش دهد تا واردات روبه‌رشد انرژی خود را تضمین کند.

دو مخاطره اساسی چشم‌انداز ژئوپلیتیک انرژی و امنیت انرژی چین را متأثر می‌سازد. نخست اینکه عداوت‌های تاریخی میان کشورهای منطقه آسیای جنوب شرقی ممکن است به منظور کنترل برخی ذخایر انرژی در منطقه، تبدیل به برخوردهای نظامی شود. دوم، از آنجاکه چین درصدد گسترش روابط هرچه نزدیک‌تر سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی با صادرکنندگان انرژی در خلیج فارس برآمده است، خود موجبات نگرانی‌ها برای آمریکا و متحدان آن را فراهم آورده است.

علاقه چین به منابع انرژی خلیج فارس نشان‌دهنده شکاف بزرگ بین نیازهای انرژی آن و قابلیت تأمین این نیازهاست؛ بنابراین، در چنین شرایطی چین نمی‌تواند نسبت به مسائل این منطقه بی‌تفاوت باشد، اما این کشور برای دستیابی به موازنه بین علایق ژئوپلیتیکی و اقتصاد انرژی در خلیج فارس از روی احتیاط با برنامه‌ریزی عمل می‌کند.<sup>(۵۸)</sup> مصداق این مطلب را می‌توان در سیاست چین در قبال برنامه هسته‌ای ایران دانست. همواره چین تلاش داشته در مسئله هسته‌ای ایران در میانه روابط ایران و غرب به‌ویژه آمریکا قرار گیرد و از تأثیرات منفی مناقشه این دو بر روابط خود با هریک از آنها بکاهد.

شکل شماره ۱.



## رویکرد محتمل

به کارگیری دیپلماسی تهاجمی برای برقراری ارتباط زیربنایی با کشورهای دارنده انرژی در جهت تضمین عرضه درازمدت انرژی را می‌توان سناریوی محتمل چین قلمداد کرد.

اعلامیه مشارکت استراتژیک نفتی چین و عربستان در سال ۱۹۹۹ را می‌توان یکی از نتایج این دیپلماسی دانست. عربستان سعودی بزرگ‌ترین شریک تجاری چین از غرب آسیا تا شمال آفریقا است و بر اساس برآوردهای صورت‌گرفته تا ۱۵ سال آینده، مهم‌ترین منبع اطفای عطش فزاینده اقتصاد چین برای انرژی خواهد بود. فروش نزدیک به نیم میلیون بشکه نفت در روز نشان‌دهنده موقعیت کنونی عربستان سعودی در تأمین نیازهای کنونی پکن است.<sup>(۵۹)</sup> گفتنی است نوع روابط عربستان سعودی با آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین رقیب سیاسی و تجاری چین و وجود نوعی دنباله‌روی سیاسی و امنیتی و حتی اقتصادی در بین مقامات سعودی نسبت به امریکایی‌ها را می‌توان از جمله دلایلی عنوان کرد که چین گه‌گاه درصدد گسترش روابط با دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس از جمله ایران است تا در شرایط ویژه از تأثیر الزامات امریکایی (مانند تعیین قیمت نفت) در اقتصاد جهانی انرژی کاسته و از نوسانات نامطلوب بین‌المللی و منطقه‌ای بر اقتصاد چین جلوگیری شود.

## رویکرد مطلوب

فراهم آوردن شرایط لازم برای حضور شرکت‌های نفتی چین در سرمایه‌گذاری و توسعه میادین نفتی منطقه و تشویق سرمایه‌گذاری متقابل شرکت‌های نفتی کشورهای خاورمیانه در بخش‌های پالایشگاهی و بازار انرژی، سناریو مطلوب در راستای تأمین و امنیت انرژی چین در منطقه محسوب می‌شود.

چینی‌ها در پیشبرد این استراتژی در منطقه خاورمیانه تاکنون به موفقیت‌های قابل توجهی دست یافته‌اند. آنها علاوه بر عقد قراردادهای بزرگی با ایران، با عربستان نیز همکاری‌های تنگاتنگی را پی‌ریزی کرده‌اند.

جلوه‌های مهم همکاری‌های انرژی چین و عربستان (غیر از فروش نفت) را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

۱. احداث پالایشگاهی در کوانگزو به وسیله عربستان با هزینه‌ای بالغ بر هشت میلیارد دلار. به طور متعارف‌تر، چین معامله‌ای ۱/۵ میلیارد دلاری برای ساخت یک پالایشگاه نفت عظیم چینی - سعودی در چین و ۱۰ میلیون تن نفت سعودی به طور سالانه برای یک دوره پنجاه‌ساله به عمل آورده است.<sup>(۲۰)</sup>

۲. مشارکت شرکت سعودی آرامکو در دو پروژه پالایشگاه فوجیان با سرمایه‌گذاری ۳/۵ میلیارد دلار و پالایشگاه کینگ دائو با سرمایه‌گذاری ۲/۱ میلیارد دلار.

۳. تغذیه ذخایر استراتژیک چین به وسیله عربستان و مشارکت شرکت صنایع پایه این کشور در پروژه‌های پالایشگاهی و پتروشیمی شمال شرق چین.

در راستای پیشبرد این استراتژی، چینی‌ها اخیراً با عراق به عنوان دیگر کشور پراهمیت در حوزه انرژی وارد گفت‌وگو و رایزنی شده‌اند. محور این مذاکرات، احیای قرارداد ۱/۲ میلیارد دلاری برای استخراج نفت در میدان نفتی اهدب بوده است. این قرارداد در سال ۱۹۹۷ میان دو کشور منعقد شد، ولی به دلیل وضعیت خاص عراق امکان اجرا پیدا نکرد. با توجه به مطالب فوق، امنیت انرژی با رویکرد مشارکتی را می‌توان یکی از مؤلفه‌های اصلی شکل‌دهی به سیاست خاورمیانه‌ای چین دانست؛ مؤلفه‌ای که با توجه به نیاز روزافزون چین به انرژی از یک سو و قابلیت‌های بی‌نظیر منطقه خاورمیانه در این حوزه از دیگر سو، از تأثیرگذاری روزافزون برخوردار خواهد بود.

### رویکرد مرجح

تمرکز بر جمهوری اسلامی ایران برای تأمین و امنیت انرژی به عنوان کشوری خارج از نفوذ و سلطه کشورهای غربی و به‌ویژه امریکا، رویکرد مرجح چین پیش‌بینی می‌شود.

جمهوری اسلامی ایران با داشتن ذخایر عظیم نفت و گاز در جهان، تجربه طولانی در حوزه انرژی و موقعیت جغرافیایی مناسب در خلیج فارس و دریای خزر و همسایگی با آسیای مرکزی، از امکان ایجاد پیوند میان منابع انرژی خود از جنوب، شرق و شمال شرقی به وسیله خطوط لوله به مصرف‌کنندگان آسیایی

برخوردار است. ایران بیش از ۱۳۰ میلیارد بشکه (۱۱/۲ درصد) ذخایر اثبات‌شده نفت جهان را در اختیار خود دارد که پس از عربستان سعودی بیشترین ذخایر نفت را به خود اختصاص داده است. همچنین، ۲۷ تریلیون متر مکعب (۱۶ درصد) از ذخایر گاز جهان نیز در اختیار ایران است که بعد از روسیه مقام دوم را دارد. موقعیت ایران به‌ویژه در بخش گاز اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا از یک سو، گاز در استراتژی امنیت انرژی مصرف‌کنندگان آسیایی جایگاهی ویژه یافته و از دیگر سو، ایران از دومین منابع گاز جهان و موقعیت جغرافیایی برتر در منطقه غرب آسیا برخوردار است.

خط‌مشی مستقل ایران در مدیریت منابع انرژی خود، ثبات سیاسی پایدار آن و علاقه خاص این کشور به همکاری با کشورهای آسیایی برای ایجاد و تحکیم همبستگی آسیایی، ظرفیت‌های آن را گسترده‌تر می‌سازد. همچنین، در برنامه پنج‌ساله چهارم و پنجم پروژه‌هایی عظیم در بخش‌های صنایع نفت و پتروشیمی تعریف شده‌اند که قرار است با مشارکت شرکت‌های خارجی اجرا شوند. یکی از دلایلی که ایران مورد توجه چینی‌هاست این است که ایران زیر نفوذ کشورهای غربی و به‌ویژه آمریکا قرار ندارد.<sup>(۲۱)</sup> از سوی دیگر، ایران بنا به دلایل فشار و محدودیت و تحریم‌های یک‌جانبه و چندجانبه از سوی کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا مجبور به حرکت در راستای گسترش همکاری با چین است که البته روابط دو کشور دارای فراز و نشیب‌های مختلفی بوده است، ولی با توجه به منافع اقتصادی و استراتژیک دو کشور، ایران اکنون مرکز ثقل مهمی در ساختار امنیت انرژی چین محسوب می‌شود.<sup>(۲۲)</sup>

شکاف روبه‌گسترش میان تولید داخلی و مصرف نفت، بی‌شک چین را به گونه‌ای روزافزون به نفت وارداتی وابسته خواهد کرد.<sup>(۲۳)</sup> ایران سالانه بین ۱۰ تا ۱۲ میلیون تن نفت به چین می‌فروشد و در زمره سه کشور اول صادرکننده نفت به چین قرار دارد. درعین حال، ظرفیت‌های بیشتری برای افزایش میزان فروش نفت ایران به چین وجود دارد. ایران دومین تولیدکننده بزرگ اوپک است که اخیراً سیاست‌هایی را در پیش گرفته تا با جذب سرمایه‌های خارجی ظرفیت خود را توسعه دهد. نفت خام سنگین و نفت خام سبک ایران در حدود ۸۵ درصد از کل



تولید نفت خام این کشور را تشکیل می‌دهد. این دو نوع نفت خام به ترتیب دارای گرانشی ۳۰ و ۳۳ درجه بوده و مقدار گوگرد آنها نیز معادل ۱/۷۵-۱/۵ درصد است. پیش‌بینی می‌شود نفت خام‌های جدیدی نیز از قراردادهای فروش متقابل<sup>۱</sup> به دست آید.

سهم عمده نفت خام سبک‌تر مخلوط لاوان<sup>۲</sup> و نفت خام سنگین‌تر سیری<sup>۳</sup> و نفت خام‌های مخلوط فروزان<sup>۴</sup> از طریق قراردادهای مدت‌دار به مشتریان آسیا پاسیفیک فروخته می‌شود. مشتریان عمده نفت خام مخلوط لاوان را شرکت‌های نفتی هندی و ژاپنی تشکیل می‌دهند؛<sup>(۴)</sup> از این رو، قطب صادراتی نفت خاورمیانه در سال‌های آینده همچنان خلیج فارس خواهد بود.

چین یکی از اصلی‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی در آینده باقی خواهد ماند. رقبای ایران در این منطقه نیز روسیه و قطر خواهند بود. روسیه بر سر توسعه میدان گازی کوویکتا و اختصاص آن به چین توافق کرده است و در نقطه مقابل نیز قطر تحت پوشش برنامه‌های LNG خود صادرات به شرق دور را مدنظر دارد. با وجود جذابیت بالای بازار شرق دور، مشکلات فراوان درباره صادرات LNG یا ارسال گاز به چین وجود دارد، در حالی که روسیه و قطر گام‌های بلندی در راه تسخیر بازارهای این ناحیه برداشته‌اند.<sup>(۵)</sup> با وجود این، ایران یکی از کشورهای غنی در منابع انرژی است و ۲/۷ میلیون بشکه به چین، ژاپن و اروپا صادر می‌کند.<sup>(۶)</sup> تولید عربستان سعودی خیلی انعطاف‌پذیر است و می‌تواند بدون مشکل قابل توجهی به تناسب عملکرد بازار کم و زیاد شود. این کشور همچنان به راحتی قادر است بر اساس تقاضای جهانی و سیاست دولت، تولید خود را کاهش یا افزایش دهد. همکاری‌های ایران و چین در بخش انرژی با امضای تفاهم‌نامه مهم همکاری بین دو کشور نهایی شده است.

در سند تفاهم‌شده میان دو دولت موارد مهمی از جمله محورهای زیر قرار

دارد:

- 
1. Buy back
  2. Blend Lavan
  3. Sirri
  4. Foroozan

۱.

همکاری بلندمدت ایران و چین در زمینه نفت و گاز بدین معنا که همکاری‌های دو طرف در عرصه همکاری‌های انرژی بیست و پنج تا سی ساله خواهد بود و جریان صادرات نفت ایران به چین و خرید نفت به وسیله چین از ایران به صورت بلندمدت تضمین شد.

## ۲. خرید سالانه دو میلیون متر مکعب LNG از ایران.

واگذاری بازار ده میلیون متر مکعب گاز مایع به ایران از سوی چین یک تصمیم راهبردی تلقی می‌شود و در صورت توافق دو طرف، این صادرات تا ۲۵ سال آینده ادامه خواهد داشت.<sup>(۳۷)</sup> در این زمینه، قرارداد ۵۰ میلیارد دلاری تولید روزانه ۵۰ میلیون متر مکعب گاز پس از ۹ سال تأخیر شرکت توتال و پایان مهلت ۹ ماهه ایران به شرکت توتال در خرداد ماه ۱۳۸۸ بین ایران و شرکت ساینوپک چین به امضا رسید.<sup>(۳۸)</sup> اگرچه بخش گاز در حال حاضر فقط حدود ۳ درصد از نیاز انرژی این کشور را تأمین می‌کند، ولی طبق پیش‌بینی‌ها مصرف گاز چین تا سال ۲۰۲۰ به ۲۰۰ میلیارد متر مکعب خواهد رسید که در خوش‌بینانه‌ترین حالت به ترتیب ۴۰ و ۸۰ میلیارد متر مکعب از آن باید از طریق واردات تأمین شود. نکته شایان توجه در بخش گاز آن است که در وضعیت فعلی با داشتن تنها ۳ درصد سهم در سبد انرژی چین که در قیاس با استانداردهای جهانی و آسیا (متوسط مصرف گاز در سبد انرژی جهانی ۲۸ درصد و در میان کشورهای آسیایی ۸/۸ درصد است) بسیار ناچیز است،<sup>(۳۹)</sup> در آینده سهم گاز از سهم نفت در بین حامل‌های انرژی اولیه مصرفی چین پیشی خواهد گرفت.

تکمیل پروژه‌های جدید زیرساختی جدید گاز از جمله فاز اول پروژه خط لوله انتقال گاز طبیعی غرب به شرق که گاز طبیعی را از مناطق مرکزی و غربی به مراکز مصرفی اطراف شانگهای انتقال می‌دهد، جهش قابل توجهی را در بازار مصرفی این کشور ایجاد خواهد کرد.<sup>(۴۰)</sup> در خصوص صادرات گاز منطقه خلیج فارس پیش‌بینی می‌شود که از ۱۱/۴ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۰۱ به ۱۸۹/۷ میلیارد متر مکعب در سال ۲۰۲۵ افزایش یابد و سهم گاز صادراتی از کل تولید این منطقه از ۴/۸

درصد در سال ۲۰۰۱ به ۳۵/۶ درصد در سال ۲۰۲۵ افزایش خواهد یافت. اکثر این افزایش ظرفیت صادراتی از جانب ایران، قطر، عمان، امارات متحده عربی و یمن خواهد بود. قطر که بزرگ‌ترین صادرکننده منطقه تا پیش از این بوده، در حال برنامه‌ریزی چند پروژه صادرات جدید است که همه گاز موردنیاز خود را از میدان گازی عظیم شمالی خود تأمین خواهد کرد. ایران نیز تلاش خود را برای ورود به تجارت LNG تشدید کرده است و گاز موردنیاز خود را بدین منظور از همین میدان تأمین خواهد کرد که پارس جنوبی نامیده می‌شود.<sup>(۳۱)</sup>

پروژه‌های بزرگ گاز طبیعی مایع در میدان‌های گازی پارس جنوبی و شمالی می‌تواند در آینده از طریق صادرات LNG به چین بخشی از نیازها را مرتفع سازد. در اواخر سال ۲۰۰۶، مذاکرات برای سرمایه‌گذاری به مبلغ ۱۶ میلیارد دلار در حوزه گازی پارس شمالی به توافق اولیه رسید و در ۲۱ دسامبر ۲۰۰۶ تفاهم‌نامه مقدماتی برای توسعه میدان گازی پارس شمالی میان شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت فراساحلی چین (CNOOC)<sup>۱</sup> منعقد شد. بر اساس این تفاهم‌نامه، شرکت چینی ۵ میلیارد دلار برای کاوش و تولید گاز و ۱۱ میلیارد دلار برای پروژه‌های پایین‌دستی آن هزینه خواهد کرد. علاوه بر آن، شرکت ملی نفت چین (CNPC)<sup>۲</sup> در اوایل سال ۲۰۰۷ تفاهم اولیه خود را برای سرمایه‌گذاری ۳/۶ میلیارد دلاری در حوزه گازی پارس جنوبی با شرکت ملی نفت ایران انجام داده است. بر اساس این یادداشت تفاهم، شرکت ملی نفت چین ۱/۸ میلیارد دلار در زمینه اکتشاف و تولید گاز و ۱/۸ میلیارد دلار در زمینه ساخت یک پایانه تولید LNG سرمایه‌گذاری خواهد کرد.

### ۳. واگذاری امتیاز توسعه برخی میدان‌های نفتی به چین

دولت ایران در مقابل تعهد متقابل موافقت کرده است که امتیاز توسعه یکی از میدان‌های نفتی خود (میدان نفتی یادآوران) را به چین واگذار کند. این تصمیم برای دو طرف از اهمیت زیادی برخوردار است و شرکت‌های نفتی چین با این تصمیم ضمن دسترسی به چاه‌های استراتژیک منطقه نفتی خلیج فارس، به مهم‌ترین میدان رقابت بین‌المللی انرژی پای خواهند گذاشت.<sup>(۳۲)</sup>

1. China National Offshore Oil Corporation  
2. China National Petroleum Corporation

به‌طورکلی، می‌توان گفت که ایران با توجه به مزیت‌های نسبی نفت و گاز و به لحاظ موقعیت جغرافیایی، قادر به ایفای نقش محوری در ارتقای منافع مشترک و کاهش آسیب‌پذیری متقابل به‌مثابه دو رویه وضعیت وابستگی متقابل در روابط دو سوی قاره آسیاست. بر این مبنای، در وضعیت فعلی این آمادگی در ایران وجود دارد که در وهله اول به پی‌ریزی تعاملی دوجانبه با مصرف‌کنندگان آسیایی بپردازد، تا در پرتو آن نخست راه‌های ارتقای منافع مشترک و کاهش آسیب‌پذیری‌های متقابل تبیین و اجرایی شود و دوم شرایط برای برقراری تعامل چندجانبه در دو سوی قاره فراهم آید. این مناسبات دوجانبه می‌تواند علاوه بر تأمین نفت مورد نیاز، با تأکید بر حوزه گاز و امکان انتقال آن به کشورهای مصرف‌کننده آسیایی از طریق خطوط لوله و LNG پی‌ریزی شود.

### نتیجه‌گیری

آسیا به عنوان پویاترین منطقه اقتصادی جهان در دهه گذشته از بالاترین حساسیت و قابلیت ضربه‌پذیری در بحث «امنیت انرژی» برخوردار است. همچنین، خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین مرکز انتقال انرژی جهان هم‌زمان یکی از کانون‌های اصلی بحران در سیاست بین‌الملل در دوران پس از جنگ سرد بوده است. این امر باعث شده تا از یک سو، محیط امنیتی کشورهای این منطقه ناامن و از سوی دیگر، مصرف‌کنندگان نیز به‌ناچار امنیت انرژی و به تبع امنیت ملی خود را به منطقه‌ای «پیش‌بینی‌ناپذیر» پیوند زنند. بهره‌گیری از ظرفیت دو سوی قاره در جهت تحقق الگوی امنیت انرژی مشارکتی در واقع تلاشی در جهت پیش‌بینی‌پذیر کردن یکی از حساس‌ترین مناطق سیاست بین‌الملل و بدین طریق عنصری مهم در تأمین منافع تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان انرژی است. همان‌گونه که با ظهور عصر ژئواکونومی در دهه پایانی قرن بیستم، کانون‌های انرژی بیش از گذشته مورد توجه کشورهای مصرف‌کننده انرژی و قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی قرار گرفت که از این منظر، منطقه خلیج فارس مرکز ثقل این توجهات بوده است. ذخایر عظیم نفتی و اهمیت استراتژیکی این عنصر در سبد انرژی جهان، خلیج فارس را به یکی از مراکز مهم رقابت قدرت‌های جهانی در سده بیستم تبدیل کرده بود که با کشف

ذخایر عظیم گازی این منطقه و رشد فزاینده مصرف گاز در جهان و به‌ویژه کشورهای جنوب و جنوب شرق و شرق آسیا، مرکزیت انرژی خلیج فارس افزایش یافته و به عنوان کانون مناسبات ژئواکونومی جهانی قلمداد می‌شود.

در این میان، ایران به عنوان دومین دارنده ذخایر گاز جهانی خلیج فارس، موقعیت ممتازی بین سایر کشورهای منطقه دارد. حوزه انرژی از آن رو پراهمیت‌ترین حوزه ظرفیت‌ساز در روابط دو کشور ایران و چین است که ایران از لحاظ ذخایر و موقعیت ژئوپلیتیک بازیگری کلیدی در حوزه انرژی به شمار رفته (۳) و چین بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی است. با توجه به توسعه اقتصادی سریع چین در دو دهه اخیر و افزایش تصاعدی نیاز این کشور به «انرژی» و نیز محدود و ناکافی بودن منابع انرژی داخلی، «امنیت انرژی» و چشم‌انداز آن برای این کشور به امری مهم و در عین حال نگران‌کننده تبدیل شده است؛ زیرا هرگونه اختلال در جریان انرژی می‌تواند با ایجاد مشکلات جدی در مسیر توسعه اقتصادی چین، بر امنیت ملی آن تأثیرات منفی عمیقی به جا گذارد.

از میان رویکردهای تهاجمی، مشارکتی و تمرکز بر همکاری‌های جمهوری اسلامی ایران، چین ناگزیر به انتخاب گزینه آخر و تقویت مبادلات انرژی با ایران است. رقابت برای بازاریابی نفت خام کشورمان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا با توجه به تحریم‌های امریکا علیه صنعت نفت کشور، ایران تنها می‌تواند نفت خام خود را به آسیا یا اروپا صادر کند؛ بنابراین، ضروری است که بازاریابی شرکت ملی نفت ایران حداکثر تلاش خود را برای نفوذ در بازار آسیا به کار گیرد. همان گونه که ادامه خط لوله گاز ایران از هند به چین و صادرات گاز به صورت LNG از طریق کشتی‌های غول‌پیکر گازکش، گزینه‌های پیش رو برای صادرات گاز ایران به چین است.

پیرامون مناسبات کشورهای منطقه خلیج فارس و چین، نکات زیر قابل توجه است:

۱. ظرفیت گسترده‌ای بر بنیان انرژی در روابط شرق و غرب آسیا پدید آمده است که می‌توان از آن برای تنوع بخشیدن در همکاری و ارتقای سطح روابط اقتصادی آسیایی در چهارچوب یک راهبرد جامع بهره‌برداری کرد که منافع

کشورهای آسیایی را در بر داشته باشد، و اگر با خواست مشترک و منافع مشترک همراه شود، زمینه‌های بیشتر همکاری شکوفا خواهد شد.

۲. ظرفیت‌های این دو منطقه را نباید صرفاً از دریچه «اقتصاد انرژی» و همکاری در حوزه صنایع انرژی نگریست، بلکه باید پیامدهای آن را در چهارچوب کلان «امنیت» و «همبستگی آسیایی» دید. خلیج فارس به عنوان مرکز ثقل تولید و انتقال انرژی جهان هم‌زمان به عنوان یکی از بی‌ثبات‌ترین مناطق جهان نیز شهرت دارد. با توجه به نقش امنیت انرژی در توسعه کشورهای آسیایی از جمله چین و جلوگیری از آسیب‌پذیری متقابل، ایجاد امنیت و ثبات بسیار ضروری است. کاهش این آسیب‌پذیری متقابل، نیازمند مشارکت مؤثر چین در امنیت‌سازی این منطقه است؛ زیرا بدون تولید متناسب این کالای عمومی، تأمین «امنیت انرژی» چین با مشکلات مهمی مواجه خواهد شد.

۳. نیاز به انرژی و توسعه اقتصادی در آسیا موجب شده تا نوعی وابستگی متقابل در این دو منطقه آسیا شکل گیرد. در چنین شرایطی، ضروری است که در لایه‌های مختلف میان نخبگان و تصمیم‌سازان کشورهای این دو منطقه گفت‌وگو و تبادل نظر برای مدیریت چنین وضعیتی صورت گیرد تا منافع مشترک تأمین شود. با عنایت به این موارد، طراحی چهارچوبی جامع برای برقراری مناسباتی منظم میان کشورهای منطقه خلیج فارس و مصرف‌کنندگان عمده انرژی از جمله چین در آسیا بیش‌ازپیش ضرورت دارد تا در پرتو آن نخست وضعیت موجود در روابط این دو منطقه به گونه‌ای دقیق مورد بررسی قرار گیرد و دوم راه‌های ارتقای منافع مشترک و کاهش آسیب‌پذیری متقابل کشف و عملیاتی شود. \*

### پی‌نوشت‌ها

۱. نیکسون، ریچارد، *جنگ واقعی - صلح واقعی*، مترجم: علیرضا طاهری، (تهران: کتاب‌سرا، ۱۳۶۴)، ص ۱۳۵.
۲. کمپ، جفری؛ رابرت هارکاو، *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه*، مترجم: سید مهدی حسینی متین، (پژوهشکده مطالعات راهبرد، ۱۳۸۳).
۳. موحیدیان عطار، رسول، *چشم‌انداز خاورمیانه بزرگ، فراز و فرود دولت‌های ملی*، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶)، ص ۱۰۰.
۴. نیکسون، ص ۱۳۶.
5. Ruth Winstone; Paul Bolton; *Gore Donna, Energy security*, house of commons, (Library, Research, 2007), p. 1.
6. Kosuke Oyama, *Japanese energy security and changing global energy markets*, (Keio university, 2000), p. 3.
7. Jean Marie, *Economics and geopolitics of energy*, (Centre de Geopolitique de l' Energie et des Matieres Premieres (CGEMP),Universite Paris Dauphine, 2007), p. 1.
8. George Joffe, *The geopolitics of energy security, geopolitics and international boundaries*, (Research Centre School of Oriental and African Studies University of London, 2007), p. 7.
9. Charles Ebinger, *About the energy security initiative*, (Brookings Institution Washington, DC, 2007), p. 2.
۱۰. متقی، ابراهیم، «نیازهای امروز نظام سرمایه‌داری در حوزه انرژی»، همشهری دیپلماتیک، سال دوم، شماره ۲۲، ۱۳۸۶، ص ۱۰.
۱۱. رفیع، حسین، *سلاح اقتصادی در روابط بین‌الملل خاورمیانه و تحریم نفت*، (تهران: مذاکره، ۱۳۸۵)، ص ۱۷۸.
۱۲. خادم، فاضله، «سیاست‌های انرژی آمریکا و راهبردهای این کشور در منطقه خلیج فارس»،

- فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۴-۱ (پیاپی ۴۹)، زمستان و بهار ۱۳۸۶، ص ۱۱۰.
۱۳. احمدی، حمید، «خاورمیانه و نظام بین‌الملل پس از جنگ سرد»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۹، شماره ۳، ۱۳۸۸، ص ۲۳.
14. British Petroleum, Available at: web site www.bp.com.
15. International Energy Agency (IEA), World energy outlook, (Paris: OESD, 2004), p. 135.
16. BP, 2009.
17. BP, 2009, P 22, Oil & Gas Journal, Jan 1, 2009.
18. BP, EIA, 2009.
19. BP, 2009.
۲۰. کاویانی، مراد؛ هادی ویسی، انتقال گاز ایران به جنوب و جنوب شرق آسیا (فرصت‌ها و تهدیدها)، (تهران: دومین کنگره انجمن ژئوپلیتیک ایران، ۱۳۸۴)، ص ۲۹۸.
۲۱. شریعتی‌نیا، محسن، چین، انرژی و خاورمیانه، (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات آسیا، ۱۳۸۴)، ص ۴۸.
۲۲. واعظی، محمود، وابستگی متقابل ایران و چین، (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۸۷).
۲۳. هوشنگ میری، امیر، «اصلاحات اقتصادی چین و چشم‌انداز آینده»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست‌ودوم، شماره ۷ و ۸، ۱۳۸۷، ص ۲۹۳.
۲۴. امیدوارنیا، محمدجواد، «استراتژی امنیتی - دفاعی چین در شرایط نوین جهانی»، نامه دفاع (۱)، مرکز تحقیقات استراتژیک دفاعی - معاونت پژوهش، شماره ۱، ۱۳۸۲، ص ۱۴.
25. Charles Ziegler, "The energy factor in China foreign policy", *Journal of Chinese Political Science*, vol.11, No.1, p. 1.
26. A.Khan Haider, "China's development strategy and energy", *UNU-Wider*, 2008, pp. 2-3.
27. Opec, 2009, p. 41.
28. Haider, pp. 2-3.
29. Apec Energy Overview, 2003, p. 20; <http://www.scribd.com/doc/11510568/APEC-Energy-Overview-2003>.
۳۰. واعظی، محمود، وابستگی متقابل ایران و چین، (مرکز تحقیقات استراتژیک، معاونت



پژوهش‌های سیاست خارجی، ۱۳۸۷).

31. A.Khan,2008,2-3
32. EIA,2009
33. EIA,2008
34. Haider, pp. 7-8.
35. Chien-peng Chung, "The Shanghai co-operation organization: China's changing influence in central asia", *the China Quarterly*, vol. 4, 2004, pp. 104-106.
۳۶. گودرزی، مهناز، «ژئوپلیتیک انرژی در منطقه دریای مازندران و اهمیت جمهوری اسلامی ایران (۲۰۰۸-۱۹۹۹)»، *فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی*، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۸، ص ۱۲۲.
۳۷. ظریف، محمدجواد؛ مصطفی زهرانی، *روندهای جدید بین‌المللی*، (تهران: وزارت امور خارجه، ۱۳۸۴).
38. Chung, pp. 990-991.
39. Liao Xuanli, *Central asia and China's energy security*, (Central asia-caucasus institute & silk road studies program), Vol. 4, p. 62.
40. Xuanli, p. 68.
41. Tatsuo Masuda, *Security ties between east asia and central asia power games or partnership*, (Tokyo Institute of Technology (SIMOT) University of Paris Dauphine), p. 1.
42. Quan Lan; Keun-Wook Paik, *China Natural Gas Report*, (London: Royal institute of international affairs, 1998), pp. 112-113.
۴۳. مصلی‌نژاد، عباس، *آسیب‌شناسی توسعه اقتصادی در ایران*، (تهران: قومس، ۱۳۸۵).
44. Richard Cooper, *The Economics of Interdependence*, (New York: McGraw-Hill, 1968), pp.159-60.
45. Robert Koehane; S. Nye Joseph, *Power and Interdependence: World Politics in Transition*, (Boston: Little, Brown and Company, 1977).
۴۶. جولیان، مادسن، *جایگاه ایران در محاسبات استراتژیک چین*، (مرکز پژوهش‌های خلیج فارس، ۲۰۰۷).
۴۷. بهروزی‌فر، مرتضی؛ همایون نسیمی، «ایران، خلیج فارس و بازارهای جهانی انرژی»، *مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، بهمن و اسفند ۱۳۸۳، شماره ۲۰۹ و ۲۱۰.

48. Daniel Moran; James A. Russell, *Energy security and global politics*, (The militarization of resource management, routledge global security studie, 2009), p. 63.
۴۹. اسدی، بیژن، *علائق و استراتژی ابرقدرت‌ها در خلیج فارس*، (تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۱).
۵۰. نصری، قدیر؛ *نفت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران*، (تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰)، صص ۱۰۷-۱۰۸.
51. Jaffe Amy Myers, *The growing developing countries appetite for oil and natural gas*, (Economic perspective an electronic Journal of the U.S. department of state), 2004, pp.13-14.
۵۲. محمدی، فرهاد، «زغال‌سنگ و نقش آن در تأمین انرژی جهان»، *مجله اقتصاد انرژی*، شماره ۱۷، ۱۳۷۹.
53. Nicolas Swanstrom, "An Asian Oil and Gas Union: Prospects and Problems", *The China and Eurasia Forum Quarterly*, 2005.
۵۴. شریعتی‌نیا، محسن، *درآمدی بر روابط ایران و چین*، (تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، معاونت پژوهشی، دفتر گسترش تولید علم، ۱۳۸۸).
55. Moran and Russell, p. 41.
56. Charles Ziegler, "The energy factor in China foreign policy", *Journal of Chinese Political Science*, Vol. 11, No.1, 2006, pp. 1, 8.
۵۷. بهروزی‌فر و نسیمی، صص ۳۳-۳۵.
۵۸. پیشگاهی‌فرد، زهرا؛ *افسر زارع گاریزی*، «ژئوپلی‌نومی خلیج فارس و استراتژی‌های اقتصادی چین و ژاپن»، *پژوهش‌های جغرافیایی*، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۸۲، صص ۸-۶.
59. <http://strategicreview.org/1390/09/21>.
۶۰. تاجیک، محمدرضا، «سیاست خارجی و استراتژی چین در قبال خاورمیانه با تأکید بر ایران»، *بررسی روابط ایران و چین ایجاد چهارچوبی برای مدیریت روابط*، مجموعه مقالات مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۲.
۶۱. ملکی، عباس، «امنیت انرژی و درس‌هایی برای ایران»، *فصلنامه راهبرد یاس*، شماره ۱۲، ۱۳۸۶.
62. Leveret and Badder. "Managing China- US Energy Competition in the Middle East", *the Washington Quarterly* (Winter 2005-6).
63. Calder Kent, "East asia and the Middle East: A fateful energy embrace", *The China and Eurasia Forum Quarterly*, Vol. 3, No. 3, 2006.

۶۴. فشارکی، فریدون؛ حسان وحیدی، «تجارت نفت خام در خاورمیانه و قیمت‌گذاری فرمولی»، *مجله اقتصاد انرژی*، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱، شماره ۳۵ و ۳۶، ص ۴۳.
۶۵. ایزدی، جهانبخش؛ جواد کی‌پور، «دیپلماسی انرژی و لزوم استفاده از آن برای تأمین منافع ملی ایران در جهان»، *فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی*، سال اول، شماره ۴، ۱۳۸۸.
۶۶. لطفیان، سعیده، «چالش‌های جدید امنیتی خلیج فارس: بررسی مثلث ایران - آمریکا - شورای همکاری خلیج فارس»، *فصلنامه مطالعات خاورمیانه*، سال سیزدهم و چهاردهم، شماره ۴-۱، ۱۳۸۶.
۶۷. ورودی‌نژاد، فریدون، «مدیریت روابط انرژی میان ایران و چین»، *دومین میزگرد تخصصی بررسی راه‌های همکاری وزارتخانه‌های نفت امور خارجه، مؤسسه مطالعات انرژی*، ۱۳۸۶، صص ۲۰-۲۱.
68. [www.saipaonline.com](http://www.saipaonline.com).
69. [www.ei.doe.gov/emeru/cabs/china/html](http://www.ei.doe.gov/emeru/cabs/china/html).
۷۰. رحیمی غلامعلی، «بررسی تحولات بالقوه و چشم‌انداز بازار جهانی گاز طبیعی»، *مجله بررسی‌های اقتصاد انرژی*، شماره ۳، ۱۳۸۵، صص ۹۶-۹۷.
۷۱. بهشتی دهکردی و رحیمی، صص ۱۱۷-۱۱۸.
۷۲. ورودی‌نژاد، پیشین.
۷۳. مصلی‌نژاد، عباس، *دولت و توسعه اقتصادی در ایران*، (تهران: قومس، ۱۳۸۴).

